

Research Article

Imperfect Social Context and Ecological Habitus of Agriculture on the Margins

Amrollah Keshavarz¹ 

Assistant Professor, Department of Social Sciences, Payame Noor University, Tehran, Iran.

Taha Ashayeri 

Assistant Professor, Department of History & Sociology, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran.

Received: 2025/03/12 Accepted: 2025/05/16

<https://doi.org/10.22034/jis.2025.2054704.1026> 

Extended Abstract

Introduction: Agriculture, as one of the most fundamental human activities, has always maintained a deep and inseparable connection with nature and the environment. This activity, which is essential for providing food and livelihoods for human societies, may inevitably have widespread impacts on natural resources such as water, soil, and biodiversity. Farmers, as main users of these resources, play a crucial role in either preserving or destroying the environment. How they treat nature is influenced by the teachings they have learned during their socialization process and through interaction with social and cultural structures of their living environment. This research aims to demonstrate how social and cultural contexts are effective in the formation of agricultural habits.

Method: This qualitative research was conducted using the grounded theory method. The participants included 33 farmers from the city of Azna who were selected through purposive sampling. Research data were collected via semi-structured interviews, and auditing technique was employed to validate data credibility.

Findings: Data analysis resulted in 10 main categories and one core category. The research findings indicate that the invisible hand mechanism of the market and land division between heirs as causal factors; and the unbalanced structure of the distribution system and the market for agricultural products as background factors have contributed to the marginalization of the farmers' ecological habitus. Meanwhile, the prevailing spirit of commercialism in agriculture and the existence of property disputes among heirs and some farmers have led to a decrease in cooperation within the rural community in communal affairs, and sometimes the collapse of traditional networks of cooperation and assistance in the agricultural community, which in turn has further marginalized the ecological habitus of agriculture.

Conclusion: The results demonstrate that the invisible hand of the market and the division of land under the pretext of preserving the paternal heritage have gradually weakened traditional agricultural structures and have allowed the economic dimension to dominate other ecological, social and ethical aspects of agriculture. This study reveals that the above structural factors, interacting with the weakening social solidarity, have marginalized ecological habitus and pushed farmers towards environmentally destructive actions. Such actions have resulted in harmful environmental and social consequences such as loss of biodiversity, the expansion of monoculture, the spread of various diseases, threats to human health, and migration from the countryside. These findings highlight the urgent need to redesign support institutions and strengthen social capital in rural areas to promote sustainable agriculture.

Keywords: Ecological habitus, Land degradation, Market mechanism, Environmental behaviors.

Citation: Keshavarz, A ., Ashayeri, T. (2025). Imperfect Social Context and Ecological Habitus of Agriculture in Margins. *Journal of Industrial Sociology*, 1(2), 112-134.

1. Corresponding author, E-mail: parsa9431@pnu.ac.ir

مقاله پژوهشی

بستر معیوب اجتماعی و عادت‌واره بوم‌شناختی کشاورزی در حاشیه

امراه کشاورز¹ 

استادیار، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

طاها عشایری 

استادیار، گروه تاریخ و جامعه‌شناسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.

دریافت: 1403/12/12 پذیرش: 1404/02/26

<https://doi.org/10.22034/jis.2025.2054704.1026> 

چکیده مبسوط

مقدمه: کشاورزی، به عنوان یکی از بنیادی‌ترین فعالیت‌های انسانی، همواره پیوندی عمیق و ناگسستنی با طبیعت و محیط زیست داشته است. این فعالیت که برای تأمین مواد غذایی و معیشت جوامع انسانی ضروری است، ناگزیر ممکن است بر منابع طبیعی مانند آب، خاک و تنوع زیستی تأثیرات گسترده‌ای بگذارد. در این میان، کشاورزان به عنوان اصلی‌ترین بهره‌برداران و استفاده‌کنندگان از این منابع، نقشی کلیدی در حفظ یا تخریب محیط زیست و به طور کلی، سرنوشت محیط زیست بازی می‌کنند. چگونگی رفتار آنها با طبیعت، برآمده از آموزه‌هایی است که طی فرآیند جامعه‌پذیری و در تعامل با ساختارهای اجتماعی و فرهنگی محیط زندگی‌شان، یاد گرفته اند. هدف پژوهش حاضر این است که نشان دهد چگونه بستر اجتماعی و فرهنگی در شکل‌گیری عادت‌واره‌های کشاورزی مؤثرند.

روش: این مطالعه با رویکرد کیفی و با استفاده از روش نظریه زمینه‌ای انجام شده است. مشارکت کنندگان در پژوهش، 33 نفر از کشاورزان شهرستان «ازنا» هستند که داده‌های پژوهش از آنها جمع‌آوری شده است. نمونه‌گیری از نوع هدف‌مند بود و تا رسیدن به اشباع نظری ادامه یافت. تکنیک این پژوهش از نوع مصاحبه‌ی نیمه‌ساختاریافته بود. جهت اعتمادپذیری داده‌های پژوهش از تکنیک ممیزی استفاده شد.

یافته‌ها: تحلیل داده‌ها منجر به خلق 10 مقوله اصلی و یک مقوله هسته گردید. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد مکانیسم دست‌نامرئی بازار و سلاخی زمین بین وراث در نقش شرایط علی؛ و ساختار نامتوازن نظام توزیع و بازار محصولات کشاورزی در نقش شرایط زمینه‌ای موجب به‌حاشیه‌راندن عادت‌واره‌ی بوم‌شناختی کشاورزان شده‌اند. در این میان حاکم شدن روحیه سوداگری در کشاورزی و وجود اختلافات ملکی بین وراث و برخی کشاورزان سبب کاهش همکاری بین جامعه روستایی در امور مشترک و مشاع و بعضاً فروپاشی شبکه‌های سنتی همکاری و همیاری در جامعه کشاورزی گردیده است که به جای خود عادت‌واره‌ی بوم‌شناختی کشاورزی را بیشتر به حاشیه رانده است.

نتیجه‌گیری: به‌طور خلاصه، نتایج تحقیق نشان می‌دهد دست‌نامرئی بازار و تقسیم‌زمین به بهانه حفظ میراث پدری به تدریج ساختارهای سنتی کشاورزی را تضعیف کرده و بُعد اقتصادی را بر سایر ابعاد اکولوژیک، اجتماعی و اخلاقی کشاورزی حاکم نموده است. این مطالعه نشان می‌دهد، عوامل ساختاری فوق در تعامل با تضعیف همبستگی اجتماعی، عادت‌واره‌های بوم‌شناختی را به حاشیه رانده و کشاورزان را به سمت کنش‌های مخرب زیست‌محیطی سوق داده است که پیامدهای ناگوار زیست‌محیطی و اجتماعی نظیر کاهش تنوع زیستی، گسترش کشت تک محصولی، گسترش انواع بیماری‌ها، تهدید سلامتی انسانها و مهاجرت از روستا را به دنبال داشته است. این یافته‌ها، ضرورت بازطراحی نهادهای حمایتی و تقویت سرمایه اجتماعی در جوامع روستایی را برای احیای کشاورزی پایدار آشکار می‌سازد.

کلیدواژه‌ها: عادت‌واره بوم‌شناختی، بستر اجتماعی و فرهنگی، مثله‌شدن زمین، مکانیسم بازار، رفتارهای زیست‌محیطی.

ارجاع: کشاورز، امراه، عشایری، طاها، (1404). بستر معیوب اجتماعی و عادت‌واره بوم‌شناختی کشاورزی در حاشیه. مجله جامعه‌شناسی صنعتی، 1(2)، 112-134.

1. ایمیل نویسنده مسئول: parsa9431@pnu.ac.ir

مقدمه

کشاورزی به عنوان یکی از قدیمی‌ترین و بنیادی‌ترین فعالیت‌های انسانی، همواره پیوندی ناگسستنی با طبیعت و محیط زیست داشته است (بولوت و گوکالپ¹، 2022). این فعالیت که برای تأمین مواد غذایی و معیشت جوامع انسانی ضروری است، ناگزیر ممکن است تأثیرات گسترده و عمیقی بر منابع طبیعی نظیر آب، خاک و تنوع زیستی بگذارد. در این میان، کشاورزان به عنوان اصلی‌ترین بهره‌برداران و استفاده‌کنندگان از این منابع، نقش کلیدی در حفظ یا تخریب محیط زیست و به‌طور کلی سرنوشت محیط زیست بازی می‌کنند. الگوهای رفتاری کشاورزان و نحوه مواجهه‌ی آنها با طبیعت در تعامل نزدیک با بستر اجتماعی و فرهنگ محلی توسعه می‌یابد. بستر اجتماعی و فرهنگی که کشاورزان در آن زندگی می‌کنند، به طور مستقیم و غیرمستقیم بر نگرش و رفتار آنها نسبت به طبیعت تأثیر می‌گذارد. این بستر از طریق فرایند جامعه‌پذیری، ارزش‌ها، باورها و هنجارهای مرتبط با محیط زیست را به کشاورزان منتقل می‌کند. برای مثال، در جوامعی که احترام به طبیعت و حفظ منابع طبیعی بخشی از فرهنگ و سنت‌های محلی است، کشاورزان تمایل بیشتری به استفاده از روش‌های کشاورزی پایدار و سازگار با محیط زیست دارند. در مقابل، در جوامعی که توسعه اقتصادی و افزایش تولید به هر قیمتی اولویت دارد، ممکن است روش‌های کشاورزی ناپایدار و مخرب محیط زیست رواج بیشتری پیدا کند. این تفاوت‌ها نشان می‌دهد که بستر اجتماعی و فرهنگی نه تنها بر نگرش کشاورزان نسبت به طبیعت تأثیر می‌گذارد، بلکه شیوه‌های عملی آنها در مدیریت منابع طبیعی را نیز تعیین می‌کند. شیوه‌های کشاورزی مدرن، به ویژه در دهه‌های اخیر، با استفاده گسترده از کودهای شیمیایی، آفت‌کش‌ها و ماشین‌آلات سنگین؛ پیامدهایی زیست‌محیطی نامطلوبی نظیر کاهش تنوع زیستی، فرسایش

خاک و آلودگی منابع آبی را در پی داشته است (تیلمن² و همکاران، 2002). گرچه، این شیوه‌های کشاورزی در کوتاه‌مدت بازدهی بالاتری داشته‌اند، اما در بلندمدت پیامدهای منفی زیادی برای محیط زیست و حتی خود کشاورزان به همراه داشته‌اند. با این حال، همه جوامع کشاورزی به یک اندازه از این روش‌ها استفاده نمی‌کنند. برخی جوامع، به ویژه آنهایی که ارزش‌های فرهنگی و سنتی قوی‌تری در حفظ محیط زیست دارند، همچنان از روش‌های بوم‌شناختی و پایدار کشاورزی استفاده می‌کنند. این تفاوت‌ها نشان می‌دهد که تصمیمات کشاورزان در مورد شیوه کشاورزی، مدیریت آب و خاک، نوع کشت و استفاده از نهاده‌های کشاورزی، تحت تأثیر عمیق بستر اجتماعی و فرهنگی است. تصمیمات کشاورزان در مورد شیوه کشاورزی، مدیریت آب و خاک، مدیریت منابع طبیعی، نوع کشت، تناوب کشت، روش‌های آبیاری و استفاده از نهاده‌های کشاورزی می‌تواند در قالب طیفی از اهداف بوم‌سازگار تا بوم‌ناسازگار متغیر باشد. در یک سوی این طیف، کشاورزی پایدار و سازگار با محیط زیست قرار دارد که در آن حفظ سلامت خاک، کاهش مصرف آب، حفظ تنوع زیستی و کاهش آلودگی‌های محیط زیستی اولویت دارد. در سوی دیگر، کشاورزی ناپایدار و بوم‌ناسازگار قرار دارد که در آن افزایش تولید و سود کوتاه‌مدت بر هر چیز دیگری اولویت دارد. از آنجا که، زمینه و بستر اجتماعی به‌طور ناخودآگاه نقش کلیدی در شکل‌گیری یا عدم شکل‌گیری عادت‌واره بوم-شناختی کشاورزان دارد، برای فهم چگونگی شکل‌گیری و تحول این عادت‌واره‌ها و همچنین فهم بهتر کنش کشاورزان و جهت‌گیری آنها نسبت به محیط زیست، واکاوی نقش «بستر اجتماعی و فرهنگی» و ساختارهای اجتماعی و باورهای فرهنگی بر شیوه‌های کشاورزی از اهمیت نسبی برخوردار است. «بستر اجتماعی و فرهنگی» در این پژوهش

مشخص کند (استوارد⁴، 1955). بنابراین، سوال اصلی این پژوهش این است که: «چگونه بستر اجتماعی و فرهنگی در شکل‌گیری عادت‌واره‌های کشاورزی مؤثر است؟»

پیشینه پژوهش

عادت‌واره‌ی بوم‌شناختی یکی از مفاهیمی است که در پژوهش‌های داخلی توجه زیادی به آن نشده است. کشاورز و همکاران (1401) در پژوهشی به مطالعه کشاورزان و عادت‌واره بوم‌شناختی در حاشیه پرداختند. یافته‌های این پژوهش که به روش نظریه زمینه‌ای انجام شد نشان داد، فشارهای ساختاری ادراک شده و دوگانه انفعال - ناکارآمدی دولت به عنوان شرایط علی؛ معادله توارث و تقسیم که خردشدن بیش از حد اراضی کشاورزی را در پی دارد، به عنوان شرایط مداخله‌گر؛ و تیر دوله کشت مکانیزه به عنوان شرایط زمینه‌ای؛ موجب به حاشیه رفتن عادت‌واره بوم‌شناختی می‌شود. کشاورزان در مواجهه با این شرایط، کشاورزی سازگار با بازار، استفاده بیش از حد از نهاده‌های شیمیایی، و آیش نگذاشتن زمین را به عنوان «راهبرد» انتخاب می‌کنند که موجب تراژدی نابودی منابع آبی، فرسایش خاک، و مهاجرت می‌شود. اکبری (1400) در پژوهشی به ساختار عادت‌واره اقتصادی در میدان روستایی پرداخت تا نحوه عمل روستاییان در عرصه تصمیم‌گیری اقتصادی را تشریح کند. یافته‌های این پژوهش قوم‌نگارانه که بر روی 23 نفر در مناطق روستایی گیلان غرب انجام شد نشان داد، افراد دارای وضعیت اقتصادی پایین میدان روستایی دارای عادت‌واره غیراقتصادی هستند. به علاوه، افراد دارای وضعیت اقتصادی متوسط و بالای میدان روستایی عادت‌واره اقتصادی تری دارند. تحلیل ابعاد زیست‌محیطی نظام کشاورزی ارگانیک عنوان تحقیقی است که صافی سپس و همکاران (1399) بر مبنای پارادایم کیفی، به تحلیل فرصت‌ها و تهدیدهای نظام کشاورزی ارگانیک از

به مجموعه‌ای از ساختارهای اجتماعی، باورها، ارزش‌ها، هنجارها، آداب و رسوم، و روابط اجتماعی موجود در جوامع اشاره دارد که بر شیوه زندگی و الگوی رفتاری مردم، به ویژه در تعامل با محیط زیست و کشاورزی تأثیرگذارند (گیدنز¹، 1999). این بستر شامل ساختارهای طبقاتی، روابط جنسیتی، ساختارهای قدرت، سنت‌ها و آداب و رسوم، و باورهای فرهنگی است که هر یک به نحوی بر شکل‌گیری شیوه‌های تولید، مصرف و نحوه بهره‌برداری از منابع طبیعی تأثیر دارند و عادت‌واره‌های کشاورزی کشاورزان را تحت‌الشعاع قرار می‌دهند (بوردیو، 1390). از سوی دیگر، «عادت‌واره‌های کشاورزی» به الگوهای رفتاری، مهارت‌ها، دانش‌های بومی و فنون عملی اشاره دارند که کشاورزان بر اساس تجربه و فرهنگ خود در تعامل با محیط زیست برای تولید و بهره‌برداری از منابع استفاده می‌کنند (آلتیری²، 2002) این عادات، متأثر از شرایط اجتماعی - فرهنگی حاکم بر جوامع شکل می‌گیرند و شامل مجموعه کنش‌ها و واکنش‌های پیچیده‌ای است که با الگوهای تکراری و تثبیت‌شده در زمان و مکان، تبدیل به رویه‌های ثابت و مرسوم در تعامل با محیط‌زیست می‌شوند (الیاس³، 2000). در مقابل، «عادت‌واره‌های ضد محیط زیستی» به الگوهای رفتاری و کنش‌های مخرب محیط زیست اشاره دارد که به دلیل ساختارها و ارزش‌های نهادینه شده در بستر اجتماعی و فرهنگی، به عنوان رویه‌های رایج در میان افراد، گروه‌ها یا سازمان‌ها درآمده است. این عادت‌واره‌ها، ممکن است در سطح فردی به صورت رفتارهای مصرف‌گرایانه، یا بی‌توجهی به محیط زیست و در سطح سازمانی به صورت سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی تخریب‌کننده محیط زیست ظهور یابد (الیاس، 2000). پژوهش‌ها نشان می‌دهند باورهای فرهنگی، هنجارهای اجتماعی و مناسبات قدرت در یک جامعه نه تنها بر نحوه رفتار با هموعان تأثیرگذار است بلکه می‌تواند روش تعامل انسان با محیط زیست و طبیعت را نیز

3. Elias
4. Steward

1. Giddens
2. Altieri

دانشمند، به مطالعه پاسخ های طبقه متوسط به تغییرات اقلیمی پرداخت. یافته‌های این مطالعه منجر به شناسایی چهار «طرحواره» زیست‌محیطی شد: 1) مدیریت منابع محدود (2) خوش‌بینی انتقادی به فناوری (3) دغدغه دانشگاهی (4) مبارزات سبک زندگی. این پژوهش، سپس به بحث در مورد چگونگی ارتباط این چهار «طرحواره» با اشکال مختلف سرمایه در اختیار کارگران می‌پردازد. یافته‌های حاصل از «عادت‌واره زیست‌محیطی» کارگران نشان می‌دهد، چگونه روابط اجتماعی با طبیعت، توسط «جایگاه»های طبقاتی پشتیبانی می‌شود. نیلان³ (2017) پژوهشی با عنوان «عادت-واره بوم‌شناختی دانشجویان محیط‌زیست‌گرای اندونزیایی» انجام داد. رویکرد این پژوهش کیفی و تکنیک آن مصاحبه بوده است. یافته‌ها بیان‌گر آن بود که پاسخگویان معانی ذهنی بحران‌های محیط‌زیستی را به سطح محلی و شخصی برمی‌گردانند. این امر با اقدامات عملی همراه است. آن‌ها سرمایه فرهنگی و تمایلات مولد عادت‌واره را کسب کرده‌اند تا بتوانند دانش واقعی را داشته باشند. کارفاگنا⁴ و همکاران (2014) پژوهشی با عنوان «عادت‌واره بوم‌شناختی در حال ظهور: پیکربندی مجدد عملکردهای سرمایه‌ی فرهنگی بالا در میان مصرف‌کنندگان اخلاقی» به انجام رساندند. روش این پژوهش، «مطالعه موردی» بوده است. هدف این پژوهش، واکاوی عادت‌واره‌ای بوده که به آن «مصرف اخلاقی» یا «مصرف آگاهانه» گفته می‌شود. یافته‌ها نشانگر آن بود که عملکردهای مسئولانه‌ی محیط‌زیستی، فردی نیستند؛ در عوض این عملکردها، به منزله راهبرد مصرف جمعی است. این راهبرد با عنوان «عادت‌واره بوم‌شناختی» ظهور می‌کند. هالوزا دیلای⁵ (2006) در پژوهشی که با عنوان «تمرین

دیدگاه پژوهشگران مراکز تحقیقات کشاورزی، پرداختند. داده‌های پژوهش با استفاده از مصاحبه نیمه ساختاریافته با 28 نفر از پژوهشگران، با رویکرد نمونه‌گیری هدفمند و روش نمونه‌گیری گلوله‌برفی گردآوری شد. یافته‌ها نشان داد فرصت‌هایی که کشاورزی ارگانیک در اختیار محیط‌زیست قرار می‌دهد شامل «حفظ و تقویت خاک»، «روش‌های زیست‌محیطی مناسب» و «بهبود آب‌وهوا و تنوع زیستی» می‌شود که در نهایت حفظ محیط‌زیست را به دنبال دارد. بیگی (1398) پژوهشی با عنوان «بهره‌گیری از الگوی کشاورزی مبتنی بر فرهنگ بومی (پرماکالچر) در توسعه کارآفرینی گردشگری روستایی استان گیلان» با استفاده از شیوه اسنادی انجام داد. نتایج تحقیق نشان می‌دهد استفاده از الگوی کشاورزی مبتنی بر فرهنگ جامعه محلی ضمن مراقبت از زمین، می‌تواند اکوسیستم‌ها را بازیابی و محافظت کند، تنوع زیستی را افزایش دهد و موجب حفظ و احیاء منابع بنیادی زندگی انسان، خاک، آب و درختان گردد. زارع و همکاران (1397) در تحقیقی با عنوان «تبیین فرهنگی و اجتماعی مصرف آب در بخش کشاورزی با تأکید بر نگرش سنجی کشاورزی شهرستان گرمسار» و باهدف بررسی عوامل فرهنگی- اجتماعی مؤثر بر مصرف آب سعی کردند با استفاده از نظریه‌ی خرده‌فرهنگ دهقانی و نظریه بوردیو¹، پدیده‌ی مورد نظر را تبیین نمایند. نتایج نشان داد انواع سرمایه‌ی اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی به صورت غیرمستقیم و از طریق متغیر خرده‌فرهنگ دهقانی بر نگرش به مصرف آب تأثیر دارند. همچنین ارتباط قوی معنادار بین خرده‌فرهنگ دهقانی و نگرش به مصرف آب وجود دارد. در پژوهش‌های خارجی، تأکید زیادی بر نقش عادت-واره بوم‌شناختی در رفتارهای محیط‌زیستی شده است؛ دورشل² (2024) با انجام پژوهشی کیفی با مشارکت 52

4. Carfagna
5. Haluza-DeLay

1. Bourdieu
2. Dorschel
3. Nilan

محیط‌زیست‌گرایی: خلق عادت‌واره اکولوژیکی از ایجاد حس نوع‌دوستانه نسبت به مکان: آگاه‌سازی محیط‌زیستی و اجتماعی در سازمان‌های محیط‌زیستی» انجام داده، با استفاده از نظریه جامعه‌شناختی بوردیو، جنبش‌های اجتماعی را روی مفهوم محیط‌زیست‌گرایی متمرکز و مفهوم‌سازی می‌کند و بر مبنای رویکرد جامعه‌شناختی، جهتگیری مستحکمی برای جنبش‌ها ارائه می‌دهد. این پژوهش از مفهوم عادت‌واره «بوردیو» استفاده می‌کند تا توضیح دهد چرا تغییرات اجتماعی در زمینه محیط‌زیست بسیار دشوار بوده است: اصولاً در یک جامعه که به لحاظ اجتماعی شرایط محیط‌زیستی نامناسب است، تغییر عادت‌واره به روش‌های مناسب‌تر اکولوژیکی بسیار دشوار خواهد بود. استدلال این است جنبش محیط‌زیستی با مفهوم‌سازی خود برای خلق عادت‌واره‌ی بوم‌شناختی، نتیجه‌بخش‌تر خواهد بود. عادت‌واره که در حوزه اجتماعی خود تولید می‌شود، رمزگذاری فرهنگی را هنوز به روشی غیرقطعی منتقل می‌کند.

مرور تحقیقات پیشین نشان می‌دهد، در پژوهش‌های مختلف، نقش مفهوم عادت‌واره در رفتارها، نگرش‌ها و آگاهی محیط‌زیستی بررسی شده است؛ اما یکی از خلأهای عمده پژوهش‌ها، عدم توجه به ادراک کشاورزان از عادت‌واره بوم‌شناختی می‌باشد. در واقع، شکل‌گیری مفهوم عادت‌واره بوم‌شناختی در این پژوهش‌ها واکاوی نشده است. بنابراین، وجه تمایز این پژوهش از دیگر پژوهش‌ها این است که در پی پوشش دادن این خلأ و واکاوی ادراک کشاورزان از مفهوم عادت‌واره بوم‌شناختی در بستر کشاورزی متعارف می‌باشد.

چارچوب مفهومی

یکی از مفاهیم مهمی که می‌تواند به درک نگرش‌ها و رفتارهای محیط‌زیستی انسان‌ها کمک کند، عادت‌واره است. «عادت‌واره» به مجموعه‌ای از تمایلات، نگرش‌ها و الگوهای رفتاری درونی‌شده اشاره دارد که از طریق فرایندهای جامعه‌پذیری شکل گرفته و بر ادراکات و اعمال فرد تأثیر می‌گذارد. بوردیو (1390) عادت‌واره را نوعی آمادگی عملی، آموختگی ذهنی و تربیت اجتماعی می‌داند که به عامل، امکان شناسایی قواعد، آداب، ارزش‌ها، روندها و غیره را می‌دهد تا براساس آن‌ها عمل کند. بر این اساس، او عادت‌واره را «بزاری مفهومی» می‌بیند که برای درک تمایلات، سلايق، شناخت‌ها، نگرش‌ها، عادات و رفتارهای درون یک میدان اجتماعی مورد استفاده قرار می‌گیرد. فعالیت‌های کنشگر در درون میدان‌های مختلف از جمله میدان کشاورزی باواسطه‌ی عادت‌واره صورت می‌پذیرد و همین عادت‌واره است که رابطه‌ی دوسویه بین کنشگران با ساختار یا میدان را فراهم می‌کند (کارفاگنا¹ و همکاران، 2014؛ لو و تاپاچی²، 2020). عادت‌واره در قالب یک ساختار طبقاتی عمل می‌کند و صرفاً به‌صورت منفعلانه در برابر ساختارهای بیرونی عمل نمی‌کند، بلکه منطق محدودکننده ساختارهای نهادی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. از این رو مدیریت حرفه‌ای کنشگر را در میدان مورد نظر تقویت می‌کند. در مطالعات متأخر، پیوندهایی بین این مفهوم و مسائل محیط‌زیستی در قالب کاربرست مفهوم عادت‌واره بوم‌شناختی برقرار شده است (هورتون³، 2002؛ کراسلی⁴، 2003؛ هالوزا-دیلاي، 2008؛ کسپر، 2009؛ گابلر⁵، 2015). به بیان ساده، عادت‌واره بوم‌شناختی به جنبه‌هایی از عادت‌واره اشاره دارد که در ارتباط با محیط‌زیست هستند و ضمن اینکه تحت تأثیر زمینه اجتماعی بوم‌شناختی شکل می‌گیرد، در شکل‌گیری آن نیز مؤثر است. بر این اساس، مفهوم «عادت‌واره‌های بوم‌شناختی کشاورزی» به مجموعه‌ای از

4. Crossley
5. Gäbler

1. Carfagna
2. Lowe & Tapachai
3. Horton

رفتارها، دانش‌ها، مهارت‌ها، تمایلات، عادات و نگرش‌ها اشاره دارد که کشاورزان به‌طور ناخودآگاه به‌واسطه تعامل با طبیعت کسب کرده‌اند و راهنمای عمل آنها در میدان کشاورزی است. این عادت‌واره‌ها شامل شیوه‌های مدیریت منابع طبیعی، انتخاب محصولات کشاورزی، الگوهای کاشت و برداشت محصول و شیوه‌های حفظ سلامت آب و خاک می‌باشد (کسپر¹، 2009). اسمیت² (2001) از مفهوم عادت-واره بوم‌شناختی برای اشاره به «حس عملی محیط‌زیستی» یا «اخلاق مکان» استفاده می‌کند که در جهت محدود کردن تمایلات مخرب محیط‌زیستی حاکم ضروری به نظر می‌رسد. این اخلاق را نه می‌توان صرفاً از طریق انتقال اطلاعات آموخت و نه با نهاد ساده قوانین ایجاد کرد؛ به عبارت دیگر، او به این واقعیت اشاره می‌کند که این امر نمی‌تواند از طریق منطق فردی یا اجبار ساختاری به وجود آید و محققان باید به فرایندهای رابطه‌ای که ممکن است به‌واسطه آن، اخلاق مکان ایجاد شود توجه کنند. کربی³ (2018) هم در پاسخ به ماهیت عادت‌واره بوم‌شناختی به رویه‌های خوب زندگی کردن به لحاظ اجتماعی و بوم‌شناختی در مکان اشاره می‌کند.

روش پژوهش

در این پژوهش برای شناخت تفسیر و ادراک کشاورزان از عادت‌واره‌ی بوم‌شناختی از رویکرد کیفی و نظریه زمینه‌ای سیستماتیک اشتراوس و کوربین⁴ (1390) استفاده شد. دلیل استفاده از رویکرد سیستماتیک این بود که منظم‌تر بوده و برای فهم فرایندهای اجتماعی قابلیت کاربرد بیشتری دارد و در سطح دنیا نیز بیشتر استفاده می‌شود. این در حالی است که در رویکردهای دیگر مانند رویکرد برساخت‌گرایی «چارمز»، تفسیر و نقش محقق در مقایسه با تفسیر و نقش مشارکت‌کننده اهمیت بیشتری دارد. برای گردآوری اطلاعات

از تکنیک مصاحبه نیمه‌ساختاریافته استفاده شد. مشارکت-کنندگان پژوهش 33 کشاورز در مناطق «پاچه‌لک» و «جابلق» در شهرستان «زنا» بودند. «زنا» یکی از شهرستان‌های استان «لرستان» است که 4 دهستان و 96 روستا دارد (مرکز آمار ایران، 1400). معیشت تمامی روستاییان منطقه و حتی بسیاری از مردمان ساکن شهر وابسته به کشاورزی است. شهرستان «زنا» به‌طورکلی، از دو ناحیه فرهنگی و اقلیمی - کشاورزی تشکیل شده است. این دو ناحیه شامل «جابلق» و «پاچه‌لک» می‌باشد که به لحاظ کشاورزی، «جابلق» در یک منطقه کم‌آب و البته با میانگین بارش سالیانه 400 میلی‌متر واقع شده، به‌طوری‌که غالباً کشاورزی دیم در آنجا شکل گرفته است؛ این در حالی است که ناحیه «پاچه‌لک» که در دامنه «شترانکوه» واقع شده است، از منابع آبی فراوانی برخوردار است؛ بنابراین، زمینه برای شکل‌گیری زراعت آبی فراهم شده است. انتخاب کشاورزان براساس معیار سنخ کشاورز، مقدار زمین، منطقه محل سکونت، جایگاه اجتماعی، نوع کشت (آبی، دیم، آبی و دیم) و سابقه کشاورزی بود. روش نمونه-گیری از نوع هدفمند بود که در آن، از راهبرد حداکثر تنوع استفاده شد. منطق حاکم بر این روش و راهبرد تا حد زیادی با نمونه‌گیری نظری سازگار است. مفاهیم، راهنمای پژوهشگر در انتخاب مشارکت‌کنندگان بودند. درواقع، چون واحد تحلیل در نظریه زمینه‌ای، مفهوم است مفاهیم می‌گویند که مشارکت‌کنندگان چگونه انتخاب شوند. بنابراین، با نمونه-گیری از مفاهیم، مشارکت‌کنندگان انتخاب شدند که از مصادیق نمونه‌گیری نظری است. براین‌اساس، بهترین راهبرد هدفمند از میان راهبردهای ده‌گانه، راهبرد نمونه‌گیری با حداکثر تنوع انتخاب شد. فرآیند نمونه‌گیری تا سطح اشباع نظری ادامه یافت؛ یعنی تا جایی که داده‌های مصاحبه، اطلاعات جدیدی را به پژوهش اضافه نمی‌کرد. معیارهای مختلفی برای اشباع نظری وجود دارد. اول، داده‌ها آن قدر

3. Kirby
4. Strauss & Corbin

1. Kasper
2. Smith

مفاهیم با یک برچسب بزرگتر به نام مقوله محوری برچسب‌دار شد و نهایتاً همه مقولات یک برچسب کلی‌تر به نام مقوله هسته گرفتند. به عبارت دیگر، در این پژوهش، گزاره‌ها جمله به جمله مفهوم‌بندی شده‌اند و سپس مفاهیم مشابه در قالب مقوله‌ها دسته‌بندی گردیده و در نهایت در مرحله کدگذاری گزینشی، یک مقوله هسته که تقریباً دربرگیرنده تمامی مقولات بوده انتخاب شده است. جهت اعتمادپذیری، از تکنیک «ممیزی» استفاده گردید. برای برآوردن این معیار اعتبار، داده‌ها و مقوله‌ها توسط دو نفر کارشناس برجسته به‌عنوان ممیزان کیفی بازبینی شدند و صحت آن‌ها تأیید شد. به علاوه، از روش بازبینی بوسیله اعضاء نیز استفاده گردید و برای انجام آن، خط داستان داده‌ها در اختیار مشارکت‌کنندگان قرار گرفت و در برخی موارد، ناهماهنگی‌هایی مشاهده گردید که برطرف شد. در قالب جدول 1، مشخصات مصاحبه‌شوندگان ارائه شده و به جهت ملاحظات اخلاقی، از اسامی مستعار استفاده شده است:

مملو از جزئیات باشند که داده‌های جدید مطلب جدیدی به مطالب قبلی اضافه نکنند که در این پژوهش این حالت اتفاق افتاد. معیار بعدی این است که مقوله‌های جدیدی که بدست می‌آید، یافته‌ها به اندازه کافی آنها را تأیید کنند؛ این بدین معنی است که با اظهارات چند نفر از مشارکت‌کنندگان نمی‌توان پذیرفت مقوله تأیید شده است؛ بلکه باید به اندازه کافی شواهدی مبنی بر تأیید مقوله مورد نظر وجود داشته باشد. این قضیه در مورد ابعاد و خصیصه‌ها هم مصداق دارد. مسئله دیگر در اشباع نظری، به روابط بین مقولات با همدیگر و قدرت تبیین‌کنندگی آنها برمی‌گردد که در مرحله کدگذاری محوری مشخص و منجر به ترسیم مدل پارادایمی شد. آخرین چیزی که در رابطه با اشباع نظری مدنظر قرار گرفت، حمایت داده‌ها از مقوله هسته بود. در این پژوهش، داده‌ها از مقوله هسته کاملاً حمایت می‌کنند. با رعایت چنین پیش‌فرض‌هایی اشباع نظری صورت گرفت. کدگذاری در این پژوهش، در سه مرحله شامل: باز، محوری و گزینشی بود. درواقع، هر گزاره‌ای، یک برچسب مفهومی خورد و مجموعه‌ای از

جدول 1. مشخصات کشاورزان مشارکت‌کننده

نام مستعار	تحصیلات	جنسیت	سن	محل سکونت	نوع کشت
فروزان	کارشناس ارشد	مرد	50	جاپلق	آبی
اسکندر	راهنمایی	مرد	53	جاپلق	آبی
پایی علی	بی سواد	مرد	66	پاچه‌لک	آبی، دیم
محمود	ابتدایی	مرد	45	پاچه‌لک	آبی
سیدعلی	ابتدایی	مرد	44	پاچه‌لک	آبی، دیم
حاج کریم	بی سواد	مرد	63	جاپلق	دیم
عبدالرضا	ابتدایی	مرد	43	جاپلق	دیم، آبی
رحیم	ابتدایی	مرد	51	جاپلق	دیم
اشرفی	ابتدایی	مرد	59	جاپلق	آبی
خان محمد	بی سواد	مرد	72	جاپلق	دیم
فلاح	ابتدایی	مرد	56	جاپلق	دیم
شیخ	بی سواد	مرد	66	جاپلق	دیم
فرامرز	ابتدایی	مرد	50	جاپلق	دیم، آبی
احمد	دیپلم	مرد	44	جاپلق	دیم، آبی
باجلان	راهنمایی	مرد	55	جاپلق	دیم

نام مستعار	تحصیلات	جنسیت	سن	محل سکونت	نوع کشت
مصطفی	دبیرستان	مرد	48	جاپلق	آبی
مومنی	دیپلم	مرد	56	جاپلق	آبی
داراب	سیکل	مرد	52	جاپلق	دیم
سلطان	بی سواد	مرد	60	جاپلق	دیم
حافظ	بی سواد	مرد	57	جاپلق	دیم
شکرااله	دبیرستان	مرد	46	جاپلق	دیم
عشقی	ابتدایی	مرد	62	پاچه‌لک	آبی
سالار	ابتدایی	مرد	47	پاچه‌لک	آبی و باغداری
جودی	دیپلم	مرد	29	پاچه‌لک	آبی
محمدتقی	کارشناسی ارشد	مرد	32	جاپلق	آبی و باغداری
حسن	کارشناسی	مرد	52	جاپلق	آبی و گلخانه
چراغ‌علی	ابتدایی	مرد	41	جاپلق	دیم، آبی
رشید	دیپلم	مرد	45	جاپلق	آبی
شهاب	دیپلم	مرد	41	پاچه‌لک	آبی
سمیه	لیسانس	زن	32	پاچه‌لک	آبی و باغداری
ابراهیم	لیسانس	مرد	36	جاپلق	آبی
بهرام	دیپلم	مرد	49	جاپلق	آبی
سلیمان	حوزوی	مرد	44	جاپلق	دیم

یافته‌ها

تهدید سلامتی انسانها و مهاجرت از روستا توصیف شده است که در زیر مقولات استخراج‌شده، ابتدا در قالب جدول و سپس به صورت متنی توصیف و نقل‌قول مشارکت‌کنندگان نیز به‌عنوان شواهد میدانی ارائه و تفسیر می‌شوند. هر کدام از این مقوله‌ها در قالب اجزای مدل پارادایمی شامل شرایط علی، شرایط مداخله‌گر، شرایط زمینه‌ای، راهبرد رفتاری و پیامدها توضیح داده می‌شوند. یافته‌های پژوهش برحسب مفاهیم مقوله‌های محوری و مقوله هسته در قالب جدول 2 تنظیم و ارائه شده‌اند.

در این بخش، پس از دسته‌بندی مفاهیم به دست آمده از مصاحبه‌ها، یافته‌های پژوهش در قالب 10 مقوله عمده مکانیسم دست‌نامرئی بازار، سلاخی زمین مابه‌ازای حفظ میراث پدری، ساختار نامتوازن نظام توزیع و بازار محصولات کشاورزی، تضعیف شبکه‌های اجتماعی، تشدید اختلافات خانوادگی و محلی، بهره‌برداری غیرمسئولانه، کنارگذاشتن تناوب کشت، کاهش تنوع زیستی، گسترش انواع بیماری‌ها و

جدول 2. مفاهیم، مقوله‌های محوری و مقوله‌ی هسته

مقوله هسته	مقولات	مفاهیم
فرد و جامعه	مکانیسم دست نامرئی بازار	بازار تعیین‌کننده نوع کشت، معادله هزینه - فایده و نوع کشت، سودجویی کشاورز آفت جان محیط زیست، کنار گذاشتن کشت محصولات دارای ریسک قیمت، ناتوانی مالی، بازارپسند نبودن محصول ارگانیک، اقتصادی نبودن تولید محصولات ارگانیک
	سلاخی زمین مابه‌ازای حفظ میراث پدری	خرد شدن زمین، پراکندگی اراضی، تغییر کاربری اراضی کشاورزی، از بین رفتن الگوهای سنتی و پایدار کشاورزی، کاهش درآمد و سرمایه‌گذاری در ابهام، استیصال اقتصادی،
	ساختار نامتوازن نظام توزیع و بازار محصولات کشاورزی	سلطه دلالان در قیمت‌گذاری محصولات، نوسان شدید قیمت محصولات کشاورزی در فصل‌های مختلف، ضعف زیرساخت‌های حمل‌ونقل و نگهداری محصولات
	تضعیف شبکه‌های اجتماعی	فقدان روحیه همکاری در امور مشترک، فقدان همکاری در لابی‌روی کانال‌ها و قنوات،
	تشدید اختلافات خانوادگی و محلی	فقدان همکاری و تشدید اختلافات محلی، اختلافات ملکی بین وراث
	بهره‌برداری غیرمسئولانه	مصرف‌گرایی محرک بهره‌برداری غیرمسئولانه، بهره‌برداری بی‌رویه آب، بهره‌برداری بی‌رویه از خاک
	کنار گذاشتن تناوب کشت	تناوب کشت درحاشیه، کشت تک‌محصولی
	کاهش تنوع‌زیستی	تغییر کاربری مراتع، کاهش گونه‌های جانوری، کاهش گونه‌های گیاهی
	گسترش انواع بیماری‌ها و تهدید سلامت انسانها	تولید محصولات ناسالم، تضعیف سیستم ایمنی بدن، تجمع سموم در زنجیره غذایی، گسترش بیماری‌های غیرواگیر
	مهاجرت از روستا	مثله شدن زمین و مهاجرت، فقدان امکانات و مهاجرت

شرایط علی

مکانیسم دست نامرئی بازار: مکانیسم دست نامرئی در

اکثر موارد نقشی حیاتی در هدایت کشاورزان به کشت محصولاتی خاص دارد. مکانیسم عمل دست نامرئی از طریق فاکتورهایی نظیر تقاضا و نیازهای بازار، قیمت و درآمد، و تنگناهای مالی و اقتصادی بر تصمیم‌گیری کشاورزان در مورد نوع و الگوی کشت تأثیرگذار است. به این ترتیب، مکانیسم دست نامرئی، بدون نیاز به دستور یا برنامه‌ریزی مرکزی، کشاورزان را به سمت کشت محصولاتی هدایت می‌کند که تقاضای بیشتری در بازار دارند و سودآورتر هستند.

تقاضا و نیازهای بازار: اساساً نیاز بازار و عادات مصرفی مصرف‌کنندگان بر تصمیم‌گیری کشاورزان در انتخاب نوع محصولی که می‌کارند تأثیرگذار است. تقاضا برای مصرف برخی محصولات کشاورزی نسبتاً در سطح جامعه بالاتر است. اگر یک محصول خاص در بازار درخواست بیشتری

داشته باشد، مکانیسم دست نامرئی کشاورزان را به طور خودکار به سمت کشت آن محصول سوق می‌دهد. توصیف «محمود» به عنوان یکی از مشارکت‌کنندگان از دلایل مصرف کود و سم بدین شرح است: «بازار گوجه‌ای را می‌خره که ظاهرش قرمز و بزرگ باشه کاری به داخلش نداره. داخلش سفیده و پوستش هم مثل لاستیکه».

قیمت و درآمد: معمولاً قیمت و درآمد بر تصمیم‌گیری کشاورزان در انتخاب نوع کشت و نحوه بهره‌برداری از آب و خاک تأثیرگذار است. کشاورزان به عنوان کنشگران عقلانی، معمولاً بر اساس محاسبات هزینه-فایده و پیش‌بینی‌های خود از بازار، تصمیم می‌گیرند چه محصولی را کشت کنند. بنابراین اگر پیش‌بینی کشاورزان نشان دهد قیمت یک محصول نسبت به سایر محصولات مشابه بالاتر خواهد بود، آن‌ها به منظور افزایش درآمد، تمایل بیشتری به کشت آن محصول پیدا خواهند کرد. روایت «فروزان» در این مورد نشان می‌دهد چگونه مکانیسم دست نامرئی اقتصاد کشاورزان را به سمت

کشت محصولات سودآورتر سوق می‌دهد. «هر محصولی که قیمت بالاتری داشته باشد کشاورزان تمایل بیشتری برای کاشت آن خواهند داشت».

او در قسمت دیگری از مصاحبه به سودجویی کشاورزان و پیامدهای منفی این نوع کنش بر محیط زیست اشاره می‌کند: «در حال حاضر کشاورزان به خاطر روحیه سودجویی، بسیاری از مراتع را تبدیل به زمین کشاورزی کرده اند. یکی از دلایل هجوم سن گندم به مزارع کشاورزی همین عامل یعنی از بین رفتن مراتع بوده. در همین قضیه از بین رفتن مراتع که ناشی از سودجویی بشر بوده دیدیم رفتار انسان چگونه به محیط زیست آسیب زده است، البته در قدیم هم سن گندم بوده است ولی آنقدر خسارت زان نبوده است چون مراتع غنی بودند سن گندم از همانها تغذیه می‌کرد».

وجه غالب کنش کشاورزان کنش عقلانی است که بدنبال منافع شخصی و بیشینه‌سازی سود است. گرچه برمبنای تعریف وبر عقلانیت صوری بر محاسبه دقیق، کارایی، پیش‌بینی‌پذیری و برنامه‌ریزی متمرکز است اما می‌تواند پیامدهای منفی به‌همراه داشته باشد. بنابراین، رفتار سودجویانه کشاورزان، اگرچه از نظر اقتصادی عقلانی به نظر می‌رسد، اما پیامدهای منفی برای جامعه، محیط زیست و کشاورزی به‌همراه داشته است.

ریسک و اطمینان درآمدی: کشاورزان ممکن است محصولاتی بکارند که ریسک کمتری در کشت و فروش آنها باشد. کشاورزان معمولاً کشت محصولاتی که درآمد پایداری را برای آنها فراهم می‌کند، ترجیح می‌دهند. چنانکه اظهارات «فروزان» نشان می‌دهد فروش آسان محصول در تعیین نوع کشت کشاورز نقش دارد: «من اگر بخوام محصول ارگانیک و سالم تولید کنم مشتری خواهم داشت؟! نه. به‌عنوان مثال، اگر من گندم و لوبیای سالم و ارگانیک تولید کنم آن را باید به چه کسی بفروشم پس من هم باید به‌عنوان عضوی از جامعه کشاورزی علیرغم اینکه کارشناس کشاورزی هستم و می‌دانم که روش کشاورزی‌ام اشتباهه مجبورم همان اصول اشتباهی

که در کشاورزی رایج است را دنبال کنم چون عملکرد من خیلی پایین می‌اد و درآمد کم میشه».

ناتوانی مالی: با کاهش قدرت خرید، الگوی مصرف جامعه تغییر می‌کند و تقاضا برای خرید محصولات باکیفیت و از جمله محصولات ارگانیک کاهش می‌یابد. کشاورزان برای تطبیق با این تغییرات، ممکن است به سمت کشت محصولات غیرارگانیک و غیرسالم که با استفاده از سموم و کودهای شیمیایی تولید می‌شوند هدایت شوند. کشاورزان با این ذهنیت که کشت ارگانیک درآمد کمتری دارد و در گذر زمان آنها را بیشتر درگیر تنگنای مالی می‌کند، ترجیح می‌دهند به سمت کشت محصولات غیرارگانیک بروند. بنابراین ناتوانی مالی و اقتصادی از یک سو ذائقه مصرفی جامعه را تغییر می‌دهد و از سوی دیگر بر الگوی کشت تاثیر می‌گذارد. چرا که کشاورز، تولید محصول ارگانیک را فاقد توجیه اقتصادی ارزیابی می‌کند. «محمدتقی»، کشاورز و باغدار تحصیل‌کرده که با اجاره 30 ساله اراضی منابع طبیعی، آن‌ها را احیا کرده، می‌گوید: «لان مردم لنگ حداقل هاشون، ببینید توی این شرایط کسی به این فکر نمی‌کنه که ارگانیک مصرف کنه، فعلاً باید شکمو سیر کنه».

توصیف یکی دیگر از کشاورزان منطقه بنام «حسن» بدین شرح است: «برای مبارزه با علفهای هرز مجبوریم سم بزنیم، چون تو ایران کشاورزان بنیه مالی اون چنانی ندارن که از مبارزه بیولوژیکی استفاده کنن».

سلاخی زمین مابه‌ازای حفظ میراث پدری: یکی از چالش‌های امروز کشاورزی گرفتارشدن زمین‌های کشاورزی در چنبره تقسیمات وراثتی است. با مرگ هر نسل، وراثت به این بهانه که از میراث پدری و از جمله زمین کشاورزی خاطره و البته سهم دارند آن را میان خود تقسیم می‌کنند، گوئی که زمین میراث پدر را به‌مسلخ می‌کشاند. هر قطعه زمین، به جای آن که بستر رویش و بالندگی شود، به گورستانی برای امیدهای کشاورزی مبدل می‌شود. یکی از شکوه‌های بسیار کشاورزان این است که با مرگ پدر، همه فرزندان بدنبال سهم‌خواهی از

اساس، برای جبران کاهش باروری زمین، باید از تقویت -کننده‌های شیمیایی استفاده نماید که پیامد آن، آلوده شدن خاک و آب و همچنین تهدید سلامتی جامعه است. «پای -علی» این واقعیت را این‌گونه توصیف می‌کند: «قدیم زمین زیاده‌تری داشتیم چون زمین بین ورثه تقسیم نشده بود ولی الان زمین پدر ما بین 5 برادر تقسیم شده شاید نیم یا یک هکتار زمین به ما رسیده. خب نمی‌ارزه یک نفر خودش را علاف یک هکتار زمین کند..... برای اینکه درآمدمون کم نشه هر سال زمین‌مون را می‌کاریم و برای تقویت زمین باید به آن کود بدیم درحالی‌که قبلا چون جمعیت کم بود زمینا را هر سال نمی‌کاشتیم..... بعضی‌ها هم مجبور میشن زمینشان را بفروش».

«داراب» تغییر کاربری زمین کشاورزی به باغ‌ویلا را یکی از پیامدهای منفی تقسیم زمین کشاورزی بین ورثه می‌داند: «به نظرم وضعیت کشاورزی ما در آینده روز به روز بدتر میشه یکی به خاطر آب و دیگری خرد شدن زمینا. پدرم 20 هکتار زمین کشاورزی داشته که الان بین 5 یا 6 نفر تقسیم شده. وارثان کشاورزی نمی‌کنن 4 تا درخت تو زمین خودشون کاشتن به‌عنوان باغ که برای تفریح مدتی به باغ بیان و بعد هم برن. کسی که تهران زندگی میکنه نمی‌تونه شخم بزنه و درو کنه. نمی‌تونه خونه و زندگیش رو رها کنه و بیاد اینجا، چون امیدی به اینجا نداره بنابراین فقط برای تفریح میاد اینجا».

بعد اقتصادی: سرمایه‌گذاری در ابهام: توجیه اقتصادی سرمایه‌گذاری بر روی زمین خرد و پراکنده اغلب در هاله‌ای از ابهام است. با توجه به این که خرد شدن زمین بین ورثه، موجب کاهش مساحت آن می‌شود، در نتیجه از یک سو هزینه استفاده از ماشین‌آلات و فناوری‌های نوین کشاورزی نظیر سامانه‌های نوین آبیاری فاقد توجیه اقتصادی خواهد بود و از سوی دیگر چون زمین پدری بین همه ورثه تقسیم شده این مسئله موجب کوچک‌شدن سفره کشاورز شده و او به راهبرد کوتاه‌مدت و سنتی که همان فشار بیشتر بر منابع از جمله

زمین پدری هستند. این قضیه ضمن خرد شدن زمین‌های کشاورزی و کاهش مساحت آنها، فرسایش بیشتر خاک و تغییر کاربری اراضی را نیز به دنبال دارد و به‌طور کلی، مدیریت یکپارچه آب و خاک را دچار مشکلات اساسی کرده و می‌کند. در این پژوهش، سلاخی زمین مابه‌ازای حفظ میراث پدری اشاره به تقسیم و خرد شدن زمین‌های کشاورزی بین ورثه دارد. این مقوله که از مفاهیم زیر تشکیل شده است را می‌توان در دو بعد زیست‌محیطی و اقتصادی دسته‌بندی کرد: خرد شدن زمین، پراکندگی اراضی، کنار گذاشتن آیش، تغییر کاربری اراضی کشاورزی، (زیست -محیطی) کاهش درآمد و سرمایه‌گذاری در ابهام (اقتصادی). با استناد به اظهارات کشاورزان، به‌طور کلی تقسیم زمین کشاورزی بین ورثه پیامدهایی را برای کشاورزی منطقه به -همراه داشته است:

بعد زیست‌محیطی: یکی از تبعات تقسیم زمین بین ورثه، چالش‌های زیست‌محیطی است که به اشکال مختلف می‌تواند بروز پیدا کند. خرد شدن و قطعه‌قطعه شدن فزاینده زمین، کشت بی‌رویه، تغییر کاربری، کاهش مساحت زمین در اثر افزایش مرز بین اراضی، از بین رفتن الگوهای سنتی و پایدار کشاورزی سازگار با شرایط محلی از جمله‌ی این موارد است. مشاهدات میدانی نشان می‌دهد طی دهه‌های گذشته به صورت مداوم مساحت زمین‌های کشاورزی کوچک و کوچک‌تر شده است و پیش‌بینی می‌شود در آینده نیز این روند تداوم پیدا کند. این امر موجب کشت بی‌رویه، تغییر کاربری و کاهش مساحت زمین شده است. یکی از پیامدهای تقسیم زمین بین ورثه، مسئله کشت بی‌رویه زمین است. اصولاً وقتی زمین بین ورثه تقسیم می‌شود چون سهم هر وارث بسیار ناچیز می‌شود درآمد کشاورز کاهش پیدا می‌کند. در نتیجه، کشاورز به‌منظور افزایش درآمد، اقدام به کشت هر ساله‌ی زمین می‌کند که این امر منجر به کاهش قدرت باوری و حاصل‌خیزی زمین در طول زمان می‌شود. براین -

کشت بی‌رویه و آبیاری سنتی و غرقابی متوسل می‌شود که پیامد طولانی‌مدت آن، کاهش بهره‌وری کشاورزی است. از این روست که وقتی از چرای عدم سرمایه‌گذاری کشاورزان بر روی زمین کشاورزی پرسش می‌شود، کشاورزان خردبودن اراضی را یکی از عوامل اصلی ذکر می‌کنند. علاوه بر این، مسئله‌ی انحصار وراثت مشکل دیگری است که بر عدم اطمینان وراثت در زمینه‌ی سرمایه‌گذاری کشاورزی می‌افزاید. بسیاری از کشاورزانی که درگیر مسئله انحصار وراثت‌اند تا این مشکل حل نشود و زمین‌پدیری بین آن‌ها تقسیم نشود و نسبت به میزان مالکیت خود در آینده اطمینان کامل پیدا نکنند، از سرمایه‌گذاری روی کشاورزی صرف‌نظر می‌کنند. «شکراله» این واقعیت اجتماعی را این‌گونه توصیف کرده است:

«یکی از مسائل ما این‌ه که سند کشاورزی بنام پدر است که ایشان فوت شدن و انحصار وراثت صورت نگرفته. من چون مالکیت کامل ندارم نمی‌تونم روی کشاورزی سرمایه‌گذاری کنم چون ممکنه هر لحظه برادر خواهر مدعی سهم بشن پس یک حالت بلاتکلیف داریم. کشاورز وقتی می‌بینه ملک 100 درصد مال خودش نیست برایش دل نمی‌سوزونه و روش سرمایه‌گذاری نمی‌کنه فقط سعی می‌کنه امسال را به سال دیگه برسونه».

یکی از کشاورزان بنام «صفا»، تقسیم زمین بین وراثت و تامین مخارج زندگی را دلیل عمده‌ی کشت بی‌رویه می‌داند: «باید زمینا را هر سال بکاریم ولی به خاطر امرار معاش مجبوریم..... الان چون زمین بین وراثت تقسیم شده هر ورثه یه مقدار زمین گیرش اومده که جوابگوی هزینه‌هاش نیست پس باید هر سال زمینا را بکاریم».

شرایط زمینه‌ای

ساختار نامتوازن نظام توزیع و بازار محصولات کشاورزی:
ساختار نامتوازن توزیع محصولات کشاورزی موجب شده که دلالی و واسطه‌گری به یکی از ارکان اصلی میدان کشاورزی

تبدیل شود. بسیاری از کشاورزان به دلیل محدودیت‌های مالی و ناکارآمدی نظام توزیع رسمی، ناگزیر به فروش محصولات خود به واسطه‌ها هستند. این واسطه‌ها که به عنوان بازیگران غیررسمی در نظام کشاورزی عمل می‌کنند، با خرید محصولات به قیمت‌های نازل، موجب کاهش قابل توجه درآمد کشاورزان می‌شوند. این فرآیند به ایجاد چرخه معیوب فقر در جامعه کشاورزی منجر شده و مشکلات اقتصادی این قشر را تشدید می‌کند. ساختار نامتوازن نظام توزیع به شرایطی اشاره دارد که در آن، تمرکز قدرت در دست شبکه‌های واسطه‌گری و نهادهای غیرشفاف بازار، کشاورزان را به بازیگران منفعل تبدیل کرده‌طوری‌که، در قیمت‌گذاری و بازار محصولات کشاورزی فاقد هرگونه قدرت تصمیم‌گیری‌اند. این ساختار نامتوازن از طریق مکانیسم‌هایی نظیر تعیین قیمت‌های تحمیلی توسط دلالان و خریداران انحصاری، عدم شفافیت در زنجیره عرضه و تقاضا و ضعف حمایت‌های نهادی مانند نظام تعاونی‌های کارآمد یا بیمه‌های تضمین‌شده، باعث می‌شود کشاورز نه‌تنها فاقد قدرت چانه‌زنی در تعیین الگوی کشت باشد، بلکه برای بقای اقتصادی مجبور به پذیرش روش‌های مخرب زیست‌محیطی مانند کشت تک‌محصولی یا استفاده بی‌رویه از کودهای شیمیایی ارزان شود. این ساختار معیوب نه تنها نگاه ابزاری به کشاورزی را تقویت کرده است، بلکه موجب تشدید تضاد بین الزامات بازار و پایداری زیست‌محیطی شده است. «محمود» و «سالار» این زمینه می‌گویند: محمود: «دلال وقتی می‌بینه محصول کشاورز بازار نداره مشتری نداره تو سر مال من میزنه و محصول کشاورزی منو 15000 تومن میخره بعد میبره میفروشه 30000 تومن..... اگر دولت بازاریابی محصولات کشاورزی را سروسامان بده کشاورزی خویه ولی اگر دولت این کار را نکنه و بازار دست دلال باشه کشاورزی دو زار نمی‌ارزه». سالار: «من کشاورزم چون دستم تنگه (محدودیت مالی) مجبورم محصولم را به دلال 4 هزار تومن بدم».

شرایط مداخله‌گر

تضعیف شبکه‌های اجتماعی: اصولاً همکاری و مشارکت، یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی است. زمانی که سطح این تعاملات کاهش می‌یابد، روابط بین افراد و گروه‌ها تضعیف شده و این مسئله بر سایر جنبه‌های زندگی اجتماعی نیز اثر می‌گذارد. حاکم شدن روحیه سوداگری در کشاورزی و سلاخی و مثله‌شدن زمین کشاورزی بین وراث می‌تواند در طول زمان، فروپاشی شبکه‌های سستی همکاری و همیاری در جامعه کشاورزی را به دنبال داشته باشد. بنا براین زنجیره‌ای از مسائل از جمله افزایش هزینه‌ها و کاهش کارایی تولید و آسیب‌های زیست‌محیطی دور از انتظار نیست. از این رو یکی از پرتکرارترین گلایه‌های مشارکت‌کنندگان در مصاحبه‌های میدانی، شکوه از فقدان روحیه همکاری و مشارکت در امور مشترک و مشاع بود. این در حالی است که به اعتقاد کشاورزان، در گذشته جامعه روستایی به مثابه یک پیکره واحد بود که نه تنها هر عضو خود را در غم و رنج دیگری شریک می‌دانست و در مواقع لزوم به کمک دیگری می‌شتافت، بلکه هر عضو در امور مشاع و مشترک نیز مشارکت مسئولانه داشت. کمک به دیگران در کشاورزی و همکاری با همدیگر در لایروبی کانال‌ها و قنات‌های مشترک، جمع‌آوری محصولات کشاورزی، بیلداری و غیره را می‌توان به عنوان جلوه‌های بارزی از دگریاری و همکاری در جامعه کشاورزی دانست. تشدید بحران آب، که شاید مهمترین مسئلهی زیست‌محیطی منطقه باشد در ارتباط با مسئلهی اجتماعی «تقسیم زمین بین ورث» و بویژه مسئلهی اجتماعی بزرگتری با عنوان همکاری ضعیف بین مردمان جامعه محلی، تاثیر منفی بر مدیریت مطلوب آب داشته است. «خلیل» کشاورز منطقه جاپلق که از کمبود آب بسیار رنج می‌برد در توصیف عدم همکاری کشاورزان برای اجرای طرح‌های آبیاری بارانی می‌گوید: «بعضیا وارث ملک پدری شدن اما چون چندتا وارث هستن هر سال یکی از آنها می‌کاره بنابراین خیلی به درآمد کشاورزی وابسته نیستن و نمی‌تونن برای حل مشکل

کشاورزیشون با هم به توافق برسن. این به ضرر کشاورزان داخل روستا شده و کسی پیگیر آبیاری بارانی نیست». تشدید اختلافات خانوادگی و محلی: مصاحبه‌های میدانی نشان می‌دهد تشدید اختلافات محلی و خانوادگی یکی پیامدهای منفی پیدایش روحیه سوداگری در کشاورزی و مثله‌شدن زمین بین ورث بوده است چنانکه، بخشی از پرونده‌های تشکیل شده در محاکم قضایی محصول این اختلافات می‌باشد. «چراغ‌علی» این وضعیت را بدین گونه توصیف می‌کند: «هبالا که زمین کشاورزی ارزش نداشت کسی دنبال ارث و میراث نمی‌اومد الان که ارزش پیدا کرده اختلافات زیاد شده. الان ما 8 برادریم همه بنخاطر ارث و میراث قهریم اگر همون قبل از فوت پدر معلوم میشد هر کس میرفت دنبال کار خودش».

راهبردها

بهره‌برداری غیرمسئولانه: استراتژی بهره‌برداری غیرمسئولانه از منابع طبیعی توسط کشاورزان با هدف بیشینه‌سازی سود، چالشی جدی در زمینه پایداری محیط زیست و کشاورزی محسوب می‌شود. اگرچه، برخی روش‌های بیشینه‌سازی سود ممکن است با محیط زیست سازگار باشد، اما زمانی که این هدف تبدیل به تنها دغدغه کشاورزان شود، ممکن است بهره‌برداری حداکثری از منابع طبیعی را به عنوان ابزاری برای دستیابی به این هدف در نظر بگیرند و از پیامدهای منفی آن بر محیط زیست غافل شوند. روش‌هایی نظیر استفاده بی‌رویه از سموم و کودهای شیمیایی، بهره‌برداری غیراصولی از منابع آبی و کشت مداوم اراضی زراعی، نمونه‌هایی از این استراتژی‌های ناپایدار هستند. شرایط اجتماعی و فرهنگی نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری این استراتژی‌ها دارند. هنجارهای اجتماعی و سنت‌های فرهنگی به‌طور گسترده‌ای در بین مردم از نفوذ برخوردارند و بر نگرش‌ها و رفتار افراد تأثیر می‌گذارند. اگر فرهنگ حاکم، سبک زندگی خاصی را ترویج کند، این امر به‌طور مستقیم بر نگرش‌ها و رفتارهای

کشاورزان مجبور به کشت سالانه هستند. این روش برای زمین‌های دیم مناسب نیست، چون باعث کاهش بازدهی زمین و افزایش علف‌های هرز میشه. برای مقابله با این مشکل، کشاورزان مجبور به استفاده از سموم هستند که هم هزینه‌ها را افزایش میده هم به خاک آسیب مینمونه.

کشاورزان با مقایسه موقعیت خود با سایر اقشار اجتماعی و حتی دیگر کشاورزان، تمایل به تحرک عمودی در سلسله مراتب اجتماعی دارند. آنها برای بهبود جایگاه خود نیاز به درآمد بیشتر را احساس می‌کنند. مشاهده موفقیت مالی همسایگان و سایر کشاورزان، انگیزه رقابت برای دستیابی به جایگاه اقتصادی بهتر را در آنها تقویت می‌کند. در این شرایط، مقایسه اجتماعی به عنوان محرکی قدرتمند، کشاورزان را به سمت بهره‌برداری بیش از حد از منابع طبیعی سوق می‌دهد تا از این طریق به موقعیت اجتماعی بالاتری در جامعه محلی دست یابند. توصیف «ابراهیم» نشان می‌دهد چگونه فضای رقابتی زندگی امروز، کشاورزان را به سمت رفتارهای ناسازگار زیست‌محیطی سوق می‌دهد: «مثلا من وقتی می‌بینم همسایه‌ام یک ساختمان 5 طبقه ساخته و پیشرفت کرده منم سعی می‌کنم کود و سم بیشتری بریزم تا محصول بیشتر تولید کنم و درآمد بیشتر داشته باشم تا خودم را بهش برسونم حالا می‌خواه مردم بمیرن می‌خواه نمیرن. من باید به فکر جیب خودم باشم».

البته ترس از عقب‌ماندگی نیز کشاورزان را به سمت روش‌های غیرپایدار سوق می‌دهد. اگر کشاورزی روش‌های پایدار اما کم‌بازده را انتخاب کند، ممکن است درآمد او نسبت به دیگران کاهش یابد و به عنوان «شکست» در جامعه محلی تلقی شود. بنابراین، کشاورزان علیرغم آگاهی از پیامدهای زیست‌محیطی، برای جلوگیری از برچسب‌خوردن به عنوان شکست‌خورده، هر روشی که منجر به کاهش درآمد شود را کنار می‌گذارند. این فشار در جوامعی که موفقیت مالی معیار اصلی جایگاه اجتماعی است، بیشتر احساس می‌شود. علاوه

زیست محیطی افراد تأثیر خواهد گذاشت (نیوهوس²³، 1991). در جامعه امروز که مصرف‌گرایی تبدیل به یک ویژگی غالب فرهنگی شده است و کشاورزان به عنوان بخشی از جامعه، از این فرهنگ تغذیه می‌کنند، داده‌های برآمده از مصاحبه‌های میدانی نشان می‌دهد گسترش فرهنگ مصرف‌گرایی و تجمل‌گرایی منجر به افزایش هزینه‌های زندگی خانوارها شده است. به عنوان مثال، «پاپی‌علی» یکی از کشاورزان مسن روستای «دربند»، در این باره می‌گوید: «قدیم مردم هزینه‌ای نداشتن. ساده زندگی می‌کردن. قانع بودند. طرف خودش شیر و گوشت و نان خودش را تولید می‌کرد ولی زندگی الان تجمعاتی شده پس باید درآمد بیشتری از کشاورزی داشته باشه. قبلا به درآمد کم قانع بودیم. الان درکل، مردم دنبال کاشت محصولی میرن که نسبت به کشتای دیگه درآمد بیشتری داشته باشه چون هزینه‌های مردم امروز از قدیم بیشتر شده. الان هزینه پسر من به اندازه کل خانواده».

در چنین شرایطی، مقایسه اجتماعی مصرف‌گرایی را تشدید کرده است. کشاورزان برای پاسخگویی به این نیازهای نوظهور، افزایش درآمد از طریق کشت مداوم زمین‌های زراعی و استفاده بی‌رویه از سموم و کودهای شیمیایی را به عنوان راهبرد اصلی خود انتخاب کرده‌اند. یکی از مصاحبه‌شوندگان روستای «مامزاده قاسم» می‌گوید که افزایش توقعات مردم در طول زمان، کشاورزان را به سمت راهبرد کشت هرساله‌ی اراضی سوق داده است. این روش اگرچه در کوتاه‌مدت باعث افزایش درآمد شده اما چون کاشت هرساله زمین موجب کاهش بازدهی آن شده کشاورز برای افزایش درآمد مجبور به استفاده از سموم و کودهای شیمیایی شده که در بلندمدت کاهش حاصلخیزی خاک و بهره‌برداری بی‌رویه از منابع آب را در پی داشته است: «هر گذشته توقعات مردم کمتر بود و زمین‌ها هر سه سال یکبار کشت می‌شد. اما امروزه به دلیل تورم و افزایش توقعات،

بر این، در برخی جوامع، موفقیت کشاورز بر اساس حجم تولید یا وسعت زمین‌های زراعی سنجیده می‌شود، نه بر اساس مدیریت خردمندانه منابع. این نگرش نادرست باعث می‌شود که استفاده بی‌رویه از منابع به عنوان نشانه‌ای از مهارت کشاورزی تلقی شود.

تناوب کشت درحاشیه: راهبرد تناوب کشت به‌عنوان یکی از روش‌های سستی در کشاورزی، با هدف حفظ حاصلخیزی خاک و جلوگیری از تخریب آن، در گذشته به‌طور گسترده رعایت می‌شد. در این روش، کشاورزان با تغییر نوع گیاهان کشت‌شده در سال‌های متوالی، سعی در تقویت خاک و جلوگیری از تخریب آن داشتند. با این حال، در دوران معاصر، این راهبرد به‌تدریج کنار گذاشته شده است. به‌نظر می‌رسد انگیزه اصلی کشاورزان برای کنار گذاشتن تناوب کشت، افزایش درآمد و بهره‌وری اقتصادی بوده است. این تغییر رویه، اگرچه در کوتاه‌مدت بر میزان تولید افزوده، اما در بلندمدت به تخریب خاک و استثماری بیش از حد منابع طبیعی منجر شده است. کشاورزان امروزی، با آگاهی نسبی از پیامدهای منفی زیست‌محیطی این اقدام، از کودهای شیمیایی برای جبران کاهش حاصلخیزی خاک استفاده می‌کنند. این روش اگرچه به‌ظاهر مشکل کاهش حاصلخیزی را حل می‌کند، اما خود، عوارض جانبی منفی دیگری از جمله آلودگی منابع آب، کاهش تنوع زیستی و تخریب ساختار خاک را به‌همراه دارد. به اعتقاد مشارکت‌کنندگان، در سیستم‌های کشاورزی سستی، از تناوب کشت به‌عنوان راهکاری برای تأمین نیازهای معیشتی خانوارها و همچنین حفظ تعادل اکولوژیکی استفاده می‌شد. بنابراین، کشت محصولات متنوع، علاوه بر تأمین نیازهای غذایی خانوارها، نقش مهمی در حفظ سلامت خاک و سازگاری با محیط‌زیست ایفا می‌کرد. اما در دهه‌های اخیر، پیشرفت فناوری‌های کشاورزی و مکانیزاسیون، به نوعی باعث کاهش مشارکت فعال کشاورزان در فرآیندهای کشاورزی، بویژه در کارهای سخت و پرمحمت زراعی و ایجاد نوعی انفعال در

آن‌ها شده است. با کاهش تمایل کشاورزان به انجام کارهای سخت و پرمحمت، کشت محصولاتی که مراحل کاشت، داشت و برداشت آنها به‌صورت مکانیزه صورت می‌گیرد در الویت قرار گرفته است. این تغییر الگوی کشت، پیامدهای زیست‌محیطی نظیر کنارگذاشتن تناوب و تنوع کشت برخی محصولات مفید برای سلامت خاک را بدنال داشته است. کشاورزان براساس دانش بومی و تجربیات خود برخی از محصولات کشاورزی، مانند شبدر، یونجه، عدس و نخود را گیاهانی مفید برای بهبود ساختار خاک و افزایش حاصلخیزی می‌دانند اما چون کشت و برداشت برخی از این محصولات به‌دلیل نیاز به نیروی کار انسانی و انجام مراحل برداشت به‌صورت دستی، با دشواری‌های زیادی همراه است موجب شده تا کشاورزان به‌ویژه نسل جوان تمایلی به کشت این محصولات نداشته باشند. توصیف «خان‌محمد» و «پاپی‌علی» دو تن از کشاورزان مسن منطقه «جابلق» و «پاچه‌لک» و «فرامرز» کشاورز میانسال منطقه «جابلق» از کاشت کشت‌های خاص و کنارگذاشتن کشت‌های مفید برای خاک، شنیدنی است: «ه‌بلا حبوباتی مثل عدس و نخود را هم می‌کاشتیم اینها را باید با دست جمع کرد. آن موقع نقر بود. قدیم هر خونه‌ای 10 نفر بود 4 تا بچه داشتن و کمک می‌کردن اینارو جمع می‌کردن، الان دیگه نفر نیست الان کسی حاضر نیست دیگه نخود و عدس بچینه». «کارگر برای جمع کردن نخود ندارم. نخود یک کشت دیم است که میتونه برای تقویت زمین جای گندم کاشته شود اما چون باید با دست چیده شود و برداشت آن زحمت زیادی دارد و اگر دیر چیده شود خشک میشه و میریزه روی زمین، دیگه نمی‌کارم». «قدیم؛ پنبه، چغندر، نخود، عدس و ماش می‌کاشتیم ولی الان اینا را نمی‌کاریم. چون چیدن اینا نیاز به کارگر داره بچه‌های ما الان حاضر نیستند کار کنن. برامون صرف نمی‌کنه کارگر بگیریم اما قدیم همه اعضای خانواده زن و مرد توی مزرعه کار می‌کردند».

الان به خاطر اینکه چرخ زندگی مون بچرخه همه جا رو می‌کاریم و برامون مهم نیست که بعضی گونه‌ها نادرن و ممکنه با این کار ما کلا از بین برن. همه به این کار عادت کردیم».

«یه پرنده‌ای توی منطقه ما بود بنام «فرقر». این اگر بود نیاز نبود سم ضد سن بزنیم چون سن را می‌خورد. اما چون این پرنده بجای دونه‌های گیاهان، دونه‌های کود را خورده از بین رفته. سم ضد سن فقط سن را از بین نمی‌بره بلکه موجوداتی هم که دشمن سن هستن را از بین می‌بره. پس ما با این کار خود بخود دشمن طبیعی سن را از بین برده‌ایم».

کنار گذاشتن تناوب کشت و گسترش تک‌کشتی: تناوب کشت با کاشت متناوب گیاهانی نظیر غلات، حبوبات و گیاهان علوفه‌ای که در گذشته رایج بوده، به حفظ مواد آلی خاک، جلوگیری از فرسایش و کنترل طبیعی آفات کمک می‌کرده است. اکنون حذف این روش توسط کشاورزان، موجب شده تا ساختار خاک، سفت و فقیر گردد و بافت آن تبدیل به محیطی نامناسب برای کرم‌های خاکی، قارچها و باکتریهای مفید خاک گردد. این امر ضمن آنکه نشان‌دهنده از بین رفتن موجودات مفید خاک است، نشان می‌دهد چگونه با از بین رفتن این موجودات، حاصلخیزی طبیعی خاک کاهش می‌یابد و کشاورز را به سمت استفاده از تقویت‌کننده‌های مصنوعی می‌کشد. به اعتقاد «فلاح» و «حسن» سیستم «چندکشتی» حاکم بر کشاورزی قدیم موجب شده بود تا آن سبک کشاورزی سازگارتر با محیط زیست باشد درحالی‌که کم‌آبی و سلطه رویکردهای اقتصادی کشاورزان را به سمت کاشت گیاهانی خاص سوق داده است: «قدیم نخود، یونجه، ماشک و عدس می‌کاشتیم. کاشت اینها باعث میشد زمین عمل بیاید ولی اینها چون آبی هستن و نیاز به آب دارن الان چون آب کم شده دیگه نمی‌کاریم». «قبلا دو هکتار درخت سیب داشتیم، چون توجه اقتصادی نداشت همشون رو کندیم».

گسترش انواع بیماری‌ها و تهدید سلامتی انسان‌ها: گرچه، افزایش بهره‌وری، بزرگترین دستاورد کشاورزی مدرن بوده

سنخ‌شناسی کشاورزان نشان می‌دهد اغلب کشاورزان باوجود بینش‌های زیست‌محیطی قوی و ادراک مفید بودن کاشت برخی محصولات برای آب و خاک، به کشت محصولات مورد نیاز بازار که ممکن است برای آب و خاک مضر هم باشد اقدام می‌کنند.

پیامدها

کاهش تنوع زیستی: بهره‌برداری غیرمسئولانه کشاورزان از منابع آب و خاک، توسعه زمین‌های کشاورزی با استفاده از تغییر کاربری مراتع، تغییر الگوی کشت، کنارگذاشتن اصولی مانند تناوب کشت و حذف محصولات سنتی، نه تنها تخریب منابع آب و خاک را در پی داشته بلکه تأثیرات عمیقی بر تنوع زیستی و تعادل اکوسیستم‌ها داشته است. با توجه به ذهنیت کشاورزان مشارکت‌کننده در فرایند پژوهش، مسئله کاهش تنوع زیستی و اختلال در چرخه‌های طبیعی در میدان کشاورزی مورد مطالعه، غالباً متأثر از موارد زیر بوده است:

توسعه بی‌رویه زمینهای کشاورزی با تغییر کاربری مراتع: طی دهه‌های اخیر، کشاورزان با تصرف و اشغال مراتع، این مناطق را به بخشی از زمین‌های شخصی خود تبدیل کرده و از این طریق بر وسعت اراضی کشاورزی تحت مالکیت خود افزوده‌اند. تبدیل مراتع به مزارع کشاورزی یکپارچه موجب تکه‌تکه‌شدن زیستگاهها و بعضاً نابودی کامل زیستگاه‌های گیاهی و جانوری شده است. در واقع، مراتع و گیاهانی مانند گون که محل تغذیه آفت سن گندم محسوب می‌شدند، با تغییر کاربری مراتع به زمین کشاورزی، این آفت را مجبور کرده‌اند تا برای تغذیه به مزارع گندم پناه ببرد. این مسئله باعث شده است که بسیاری از گونه‌های جانوری و گیاهی در معرض خطر انقراض قرار بگیرند. دو تن از مصاحبه‌شوندگان بنام «داراب» و «رشید» در تشریح این وضعیت می‌گویند: «مراتع که از بین رفتن باعث شد سن از روی ناچاری و گشنگی با اینکه گندم برای آن بدترین غذا بود، به گندم رو بیاره. کشاورزی قدیم بیشتر دوستدار محیط‌زیست بوده ما

اما شرایط اقتصادی اجتماعی حاکم بر جامعه از جمله الگوی تقاضای بازار، زمینه‌ساز کنار گذاشتن تناوب کشت و آیش به‌عنوان دو اصل اکولوژیک حیاتی در مدیریت خاک توسط کشاورزان شده است. این استفاده نادرست از زمین در طولانی‌مدت باعث فقیرشدن خاک از مواد مغذی شده و کشاورزان برای تقویت خاک به سمت استفاده گسترده از آفت‌کشها، سموم و کودهای شیمیایی در تولید محصولات کشاورزی رفته‌اند که پیامد آن تولید محصولات کشاورزی با ارزش غذایی پایین و تضعیف سیستم ایمنی بدن مصرف‌کنندگان و در نهایت گسترش انواع بیماری‌ها و تهدید سلامتی انسانها در بلندمدت بوده است. در مصاحبه‌هایی که با کشاورزان مشارکت‌کننده صورت گرفت تعدادی از آنها به تهدید سلامتی انسانها و گسترش انواع بیماری‌ها از جمله سرطان به‌عنوان پیامد سبک رایج کشاورزی اذعان کردند. در مصاحبه‌های انجام‌شده با کشاورزان مشارکت‌کننده در پژوهش، تعدادی به آثار سمی-زیست‌محیطی شیوه‌های رایج کشاورزی از جمله افزایش ریسک ابتلا به بیماری‌های غیرواگیر نظیر سرطانها به‌عنوان پیامدهای اپیدمیولوژیک ناشی از بقایای آفت‌کشها و کودهای شیمیایی و تجمع سموم در زنجیره غذایی اشاره کردند. روایت «فروزان» در توصیف پیامدهای این نوع کشاورزی درخور تامل است: «کشاورزی امروز از عملکرد بسیار بالایی برخورداره؛ اما الان محصولات تولیدی کشاورزی ارگانیک و سالم نیستن، چون این محصولات با مصرف کودهای شیمیایی و انواع سموم تولید میشن. تمام انواع بیماری‌ها و سرطان‌ها محصول همین کشاورزیه؛ چون کشاورزی امروز غذای سالم تحویل مردم نمیده. درگذشته که شاید جمعیت ازنا نصف امروز بود، فقط یکی دو پزشک در ازنا بودن و شاید همین یکی دو پزشک هم زیاد بودن؛ اما متأسفانه الان با شیوع انواع بیماری‌ها روبرویم که از همین محصولات ناسالم کشاورزی بوجود میاد». «سلطان» یکی دیگر از کشاورزان، در رابطه با زنجیره تولید بیماری بدنبال استفاده‌ی کشاورزان از نهاده‌های شیمیایی می‌گوید: «وقتی دام

ما علوفه سمی می‌خوره تمام محصولاتش مثل گوشت و لبنیات هم سمی میشه چون غذای ارگانیک نخورده. عمومی من 110 سال عمر کرد اما یک دونه قرص مصرف نکرد. به مقدار دوغ محلی یا سرکه محلی مصرف می‌کرد حتی اگه سرماخوردگی داشت برطرف می‌شد ولی الان طرف سرما می‌خوره تا یک ماه عوارض بیماری در بدنش باقی می‌مونه. چرا؟ چون غذای سالم نمی‌خوره. بدن ما الان پر از سمه».

همچنین به‌باور برخی مشارکت‌کنندگان از جمله «چراغ علی»، یکی از عوارض استفاده از کود و سم، آسیب‌دیدن سلامتی کشاورز به‌هنگام سمپاشی مزارع است: «من الان خودم آسم گرفتم به خاطر اینکه با تراکتور زمینها را سمپاشی می‌کنم».

نکته حائز اهمیت این است که تمامی مشارکت‌کنندگان در پژوهش که از سنخ‌های مختلف بودند باوجود دانستن عوارض کودهای شیمیایی و سموم، در فرایند تولید محصول، خود را ناگزیر به استفاده از آنها می‌دانستند. توصیف «ابراهیم» یکی از کشاورزان بزرگ‌مالک و تحصیل‌کرده که چغندرکار نمونه‌ی کشوری هم بوده در این مورد قابل توجه است:

«برای تولید محصول باید کود، سم و تقویتی‌های بسیار خوب استفاده بشه جوری که بصرفه برامون و درآمد خوبی داشته باشیم. من باوجود اینکه از عوارض و خطرات این مواد شیمیایی خبر دارم اما حتی اگه سرطان رو در پی داشته باشه مجبورم استفاده کنم. تا این مواد شیمیایی رو استفاده نکنیم مطمئناً نمی‌تونیم درآمد خوب داشته باشیم».

مهاجرت از روستا؛ مهاجرت، مسئله‌ای اجتماعی است که دامن بسیاری از روستاهای «ازنا» بویژه منطقه‌ی جاپلق را گرفته و به تخلیه بخش زیادی از جمعیت روستایی انجامیده است. تداوم تکه‌تکه شدن زمین‌های کشاورزی بین وراث بدون توجه به ملاحظات بوم‌شناختی، به خردشدن اراضی به قطعات کوچک و غیرکارآمد منجر شده است. این پدیده، نه تنها بهره‌وری کشاورزی را کاهش داده بلکه زمینه‌ساز تغییر کاربری اراضی و تشدید تعارضات بین‌نسلی بر سر مالکیت

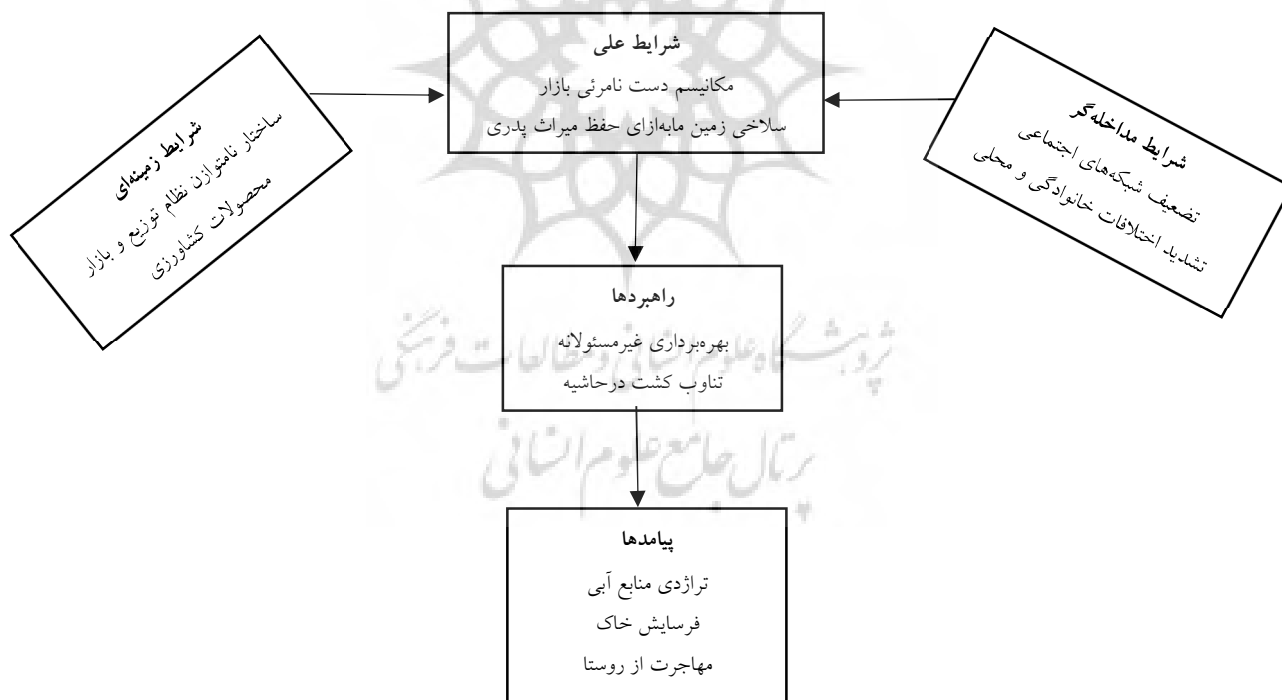
بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش با استفاده از رویکرد «نظریه زمینه‌ای» به واکاوی نقش فرآیندهای اجتماعی-اقتصادی در به‌حاشیه‌راندن شدن عادت‌واره‌های بوم‌شناختی کشاورزی پرداخته است. نگاه ابزاری و صرفاً اقتصادی به کشاورزی موجب شده تا جامعه کشاورزی در تولید محصول از هر ابزاری برای درآمدزایی استفاده کند. از این رو وجه اقتصادی کشاورزی بر سایر جنبه‌های آن سایه افکنده است که نتیجه آن، فاصله‌گرفتن کشاورزی از رویکردهای بوم‌شناختی بوده است. یافته‌ها نشان می‌دهد دست نامرئی بازار و تقسیم زمین به بهانه‌ی حفظ میراث پدری به عنوان شرایط علی به تدریج ساختارهای سنتی کشاورزی را تضعیف کرده‌اند. وقتی تقاضای بازار و نیازهای جامعه مصرفی به کنشگری کشاورز در فرآیند تولید محصول و نوع کشت جهت می‌دهد، نقش کشاورز در حد یک کنشگر منفعل که فاقد هرگونه قدرت اثرگذاری ساختاری بر معادلات بازار است تنزل پیدا می‌کند. در چنین چارچوبی، او گرچه در فرایند تولید نقش دارد اما صرفاً به عنوان تابعی از تقاضای بازار، الگوهای تولید خود را بازتظیم می‌کند. از طرف دیگر، ساختار نامتوازن توزیع محصولات کشاورزی، گسترش دلالی و واسطه‌گری در این عرصه را بدنبال داشته است. در این میان، محدودیت‌های مالی برخی کشاورزان از یک‌سو و ناکارآمدی نظام توزیع رسمی از سوی دیگر، کشاورزان را به سمت فروش محصولات خود به واسطه‌ها سوق می‌دهد و واسطه‌ها با خرید محصول کشاورزان به قیمت نازل و در نتیجه کاهش درآمد آنها، موجب افزایش فقر در جامعه کشاورزی و تشدید مشکلات اقتصادی این قشر می‌شوند. از منظر جامعه‌شناسی کشاورزی، حفظ زمین کشاورزی به عنوان میراث اجدادی اغلب نشان‌دهنده نوعی پارادوکس رفتاری است. اگرچه، این کنش در ظاهر مبتنی بر ارزشهای فرهنگی-تاریخی توجیه می‌گردد که با حفظ هویت نسلی، در کوتاه‌مدت حس تعلق نسلی را تقویت می‌کند، اما در عمل با تجزیه و خردشدن اراضی کشاورزی و تشکیل

شده است. از سوی دیگر، مسئله مثله‌شدن زمین پدری بین وراثت و مالکیت چرخشی آن موجب شده تا درآمد کشاورزی پاسخگوی نیازهای اقتصادی خانوار نباشد و زمینه‌ساز مهاجرت کشاورزان از روستا گردد. مسئله دیگر، وجود اختلافات خانوادگی و محلی بین برخی کشاورزان است که باعث تضعیف همکاری بین کشاورزان در امور مشترکی چون لایروبی قنوات و کانالهای انتقال آب و غیره شده است. این موضوع در کنار مسئله‌ای دیگر نظیر کم‌آبی، بذرنامیدی و دلسردی نسبت به آینده کشاورزی را در دل کشاورزان کاشته و پدیده‌ی مهاجرت‌فرستی را در جامعه روستایی تشدید کرده است. البته، در این میان نباید نقش مکانیزاسیون کشاورزی را در افزایش مهاجرت روستائیان نادیده گرفت. با توجه به اینکه گسترش مکانیزاسیون نیاز کشاورزان به نیروی انسانی را کاهش داده موجب سرعت‌گرفتن مهاجرت از روستا شده است. از آنجایی که مهاجرت روستائیان موجب کاهش جمعیت روستا شده تاثیر منفی بر جذب امکانات و خدمات در روستاها گذاشته و در جای خود این کمبود امکانات و خدمات مجدداً موجب تشدید مهاجرت شده است. «داراب» این مسئله را چنین می‌بیند: «وراثت با رفتنشون آبادی رو خالی کردن و ما که موندم ضرر کردیم. اگه اینا تو روستا می‌موندن شاید راهنمایی یا دبیرستان می‌ومد روستا و یا حتی کارخونه توی روستا ساخته می‌شد. چون روستا جمعیتش کم شده امکانات به روستا نمیدن. روستای ما قبلاً 90 تا دانش‌آموز داشته. الان از 5 روستا دانش‌آموز میاد گله، هر روستا یک یا دو دانش‌آموز. چرا من خودم باید اینجا باشم و زن و فرزندم ازنا؟ چرا بچه من از بیکاری باید بره شهرهای دیگه سرکار؟ مهاجرت‌کرده‌ها خیلی به ما ساکنین روستا لطمه زدن. الان توی آبادی فقط چند تا پیرمرد و پیرزن مونده. چون کم هستیم امنیت نداریم. ما که دام داریم باید شب تا صبح بیدار بمونیم. تا حالا چند تا از ادوات کشاورزی کنار خونه‌ها رو دزدیدن».

منافع مالی کوتاه‌مدت به مقوله کشاورزی شده که پیامدهای زیست‌محیطی و اجتماعی گسترده‌ای به همراه داشته است. در این فرآیند، بُعد اقتصادی بر سایر ابعاد اکولوژیک، اجتماعی و اخلاقی کشاورزی حاکم شده و کنشگری چندبعدی (اکولوژیک، اجتماعی، فرهنگی) کشاورز در میدان کشاورزی در حد کنشگری ابزاری و تک‌بعدی اقتصادی تقلیل یافته که ماحصل آن گسترش انواع بحران‌های زیست-محیطی و اجتماعی همچون کاهش تنوع زیستی، کنارگذاشتن تناوب کشت، گسترش کشت تک‌محصولی، تخریب ساختار خاک، برداشت بی‌رویه از منابع آبی، توسعه روش‌های غیرارگانیک در تولیدات کشاورزی، تهدید سلامت انسانها از طریق شیوع بیماری‌ها و مهاجرت کشاورزان به شهرها بوده است.

واحدهای تولیدی ناکارآمد، در بلندمدت پایداری اکولوژیک را تهدید می‌کند. این روند از طریق ایجاد چرخه‌ی معیوب کاهش بهره‌وری، تسهیل‌کننده‌ی تغییر کاربری اراضی و انتقال تدریجی سرمایه از بخش کشاورزی به حوزه‌های غیرمولد می‌شود. اختلافات وراثت به عنوان یک متغیر میانجی و عامل تشدیدکننده ناکارآمدی ساختاری، پیچیدگیهای نهادی این فرآیند را تشدید نموده و از طریق افزایش هزینه‌های معاملات، شتاب زوال نظام‌های خرد کشاورزی را تسریع می‌کند. این شرایط بیانگر نوعی تضاد ساختاری بین الزامات بازار آزاد، الگوهای مالکیت سنتی و پایداری اکوسیستم‌های زراعی است که مستلزم بازتعریف حقوق مالکیت و طراحی مکانیسم‌های نهادی تطبیقی در سطح کلان است. چنین مسائل ساختاری در بستر اجتماعی جامعه مورد مطالعه، موجب تحکیم نگرشی تک‌بعدی و صرفاً اقتصادی با اولویت‌بندی



شکل 3: مدل پارادایمی عادت‌واره در حاشیه

ملاحظات اخلاقی: در پژوهش حاضر کلیه ملاحظات اخلاقی مد نظر بوده است. رضایت آگاهانه، حفظ حریم خصوصی، و رازداری در مورد مشارکت کنندگان در تحقیق، با دقت انجام شده و نتایج بدون هیچ گونه سوگیری، ارائه شده اند.

تقدیر و تشکر: انجام این پژوهش مرهون افرادی است که در پژوهش مشارکت نمودند. نویسندگان، صمیمانه از آنها به خاطر همراهی با تحقیق، تقدیر و تشکر می کنند

تضاد منافع: هیچ تضاد منافی وجود ندارد.

منابع فارسی

اشتراوس، انسلم، کوربین، جولیت. (1390). مبانی پژوهش کیفی؛ فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای. ترجمه ابراهیم افشار. تهران: نشر نی.

اکبری، یونس. (1400). ساخت عادت واره اقتصادی در میدان روستایی: مطالعه موردی مناطق روستایی شهرستان گیلانغرب. توسعه محلی، 13(1)، 197-221.

<https://doi.org/10.22059/jrd.2021.321084.668640>

بورديو، پی‌یر. (1390). نظریه کنش، دلایل عملی و انتخاب عقلانی. ترجمه مرتضی مردیها. تهران: انتشارات نقش و نگار.

بیگی، حمیده. (1398). بهره‌گیری از الگوی کشاورزی مبتنی بر فرهنگ بومی (پرماکالچر) در توسعه کارآفرینی گردشگری روستایی استان گیلان. مطالعات کارآفرینی و توسعه پایدار در کشاورزی، 6(2)، 1-14.

<https://doi.org/10.22069/jead.2021.18366.1426>

زارع، بیژن، قادری، صلاح‌الدین، کوهی، محمدکاظم، مشیری، ژیلان. (1397). تبیین فرهنگی و اجتماعی مصرف آب در بخش کشاورزی با تأکید بر نگرش سنجی کشاورزی شهرستان گرمسار. مطالعات توسعه اجتماعی - فرهنگی، 7(2)، 37-9.

صافی سیس، یحیی، جودی دمیرچی، میلاد، و جاویدی شیروان، هادی. (1399). تحلیل ابعاد زیست محیطی نظام کشاورزی ارگانیک. مطالعات علوم محیط‌زیست، 5(2)، 2569-2580.

کشاورز، امراله، معمار، ثریا، همتی، رضا، قنبری پرزبان، علی. (1401). کشاورزان و عادت واره بوم شناختی در حاشیه: مطالعه کیفی مبنی بر نظریه زمینه‌ای. مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، 19(2)، 177-218.

<https://doi.org/10.22067/social.2022.77607.1203>

گیدنز، آنتونی. (1999). جهان لغزنده است: جهانی شدن چگونه دنیای ما را شکل می دهد؟ ترجمه علی عطاران. تهران: نشر کتاب پارسه.

مرکز آمار ایران. (1400). سرشماری عمومی نفوس و مسکن. تهران: مرکز آمار ایران.

References

- Akbari, Y. (2021). Construction of economic habits in a rural field: Case study of rural areas in Gilan-e Gharb city. *Community Development*, 13(1), 197-221. [In Persian]
- <https://doi.org/10.22059/jrd.2021.321084.668640>
- Altieri, M. A. (2002). *Agroecology: The science of natural resource management for poor farmers in marginal environments*. Berkeley: University of California Press.
- Beigi, H. (2019). Utilization of agricultural model based on indigenous culture (permaculture) in the development of rural tourism entrepreneurship in Guilan province. *Journal of Studies in Entrepreneurship & Sustainable Agricultural Development*, 6(2), 1-14. [In Persian]

<https://doi.org/10.22069/jead.2021.18366.1426>

Bourdieu, P. (2011). Practical reason: On the theory of action. (M. Mardiha, Trans.). Tehran: Naqsh-e-Negar Publication. [In Persian]

Bulut, S. & Gokalp, Z. (2022). Agriculture and environment interaction. *Current Trends in Natural Sciences*, 11(21), 372-380.

<http://dx.doi.org/10.47068/ctns.2022.v11i21.041>

Carfagna, L. B., Dubois, E. A., Fitzmaurice, C., Ouimette, M. Y., Schor, J. B., Willis, M. & Laidley, T. (2014). An emerging eco-habitus: The reconfiguration of high cultural capital practices among ethical consumers. *Journal of Consumer Culture*, 14(2), 158-178.

<https://doi.org/10.1177/1469540514526227>

Crossley, N. (2003). From reproduction to transformation: social movement fields and the radical habitus. *Theory, Culture & Society*, 20(6), 43-68.

<https://doi.org/10.1177/0263276403206003>

Dorschel, R. (2024). Middle-class responses to climate change: An analysis of the ecological habitus of tech workers. *Current Sociology*, 72(7), 1301-1318.

<http://dx.doi.org/10.1177/00113921231194091>

Elias, N. (2000). The civilizing process: Sociogenetic and psychogenetic investigations. New York: Blackwell Publishing.

Gäbler K. (2015). *Green capitalism, sustainability, and everyday practice*. In: P. Letmath (Ed.), Global sustainability: Cultural perspectives and challenges for transdisciplinary integrated research. New York: Springer.

http://dx.doi.org/10.1007/978-3-319-16477-9_4

Giddens, A. (1999). Runaway world: How and why globalization is reshaping our live? (A. Attaran, Trans.). Tehran: Parseh Publishing House. [In Persian]

Haluza-DeLay, R. (2006). The practice of environmentalism: Creating ecological habitus. Doctoral thesis, University of Western Ontario.

Haluza-DeLay R. (2008). A theory of practice for social movements: environmentalism and ecological habitus. *Mobilization*. 13(2), 205-218.

<http://dx.doi.org/10.17813/mai.13.2.k5015r82j2q35148>

Horton, D. R. (2002). Searching for sustainability: An ethnography of everyday life among environmental activists. Doctoral thesis, University of Lancaster.

Kasper, D. V. (2009). Ecological habitus: Toward a better understanding of socioecological relations. *Organization & Environment*, 22(3), 311-326.

<http://dx.doi.org/10.1177/1086026609343098>

Keshavarz, A., Memar, S., Hemati, R. & Ghanbari-Barzian, A. (2022). Farmers and ecological habitus in the margins: A ualitative study based on grounded theory. *Ferdowsi University of Mashhad Journal of Social Sciences*, 19(2), 218-177.

<https://doi.org/10.22067/social.2022.77607.1203>

Kirby, J. (2018). Grouping and comparing ecological habitus in environmental communities. *International Journal of Urban Sustainable Development*, 10(2), 154-168.

<https://doi.org/10.1080/19463138.2018.1463227>

Lowe, S. & Tapachai, N. (2020). Bourdieusian interaction: Actors' habitus, agentic activities and field resources. *Journal of Business & Industrial Marketing*, 36(6), 893-904.

<http://dx.doi.org/10.1108/JBIM-01-2020-0015>

- Nilan, P. (2017). The ecological habitus of Indonesian student environmentalism. *Environmental Sociology*, 3(2), 1-11.
<http://dx.doi.org/10.1080/23251042.2017.1320844>
- Safi Sis, Y., Joudi Demirchi, M. & Javidi Shirvan, H. (2019). Environmental dimensions analysis of organic farming system. *Journal of Environmental Science Studies*, 5(2), 2569-2580. [In Persian]
- Smith, M. (2001). *An ethics of place: radical ecology, postmodernity, and social theory*. Albany: State University of New York Press.
- Steward, J. H. (1955). *Theory of culture change: The methodology of multilinear evolution*. Illinois: University of Illinois Press.
- Statistical Center of Iran. (2021). General population and housing census. Tehran: SCI Publication. [In Persian]
- Strauss, E. & Corbin, J. (2011). Basics of qualitative research. (I. Afshar, Trans.). Tehran: Ney Publication. [In Persian]
- Tilman, D., Cassman, K. G., Matson, P. A., Naylor, R. & Polasky, S. (2002). Agricultural sustainability and intensive production practices. *Nature*, 418, 671-677.
<https://doi.org/10.1038/nature01014>
- Zare, B., Ghaderi, S., Kouhi, M. K. & Moshiri, Z. (2018). Cultural and social explanation of water consumption in agriculture with emphasis on agricultural attitude measurement in Garmsar County. *Journal of Socio-Cultural Development Studies*. 7(2), 9-37. [In Persian]

